

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه جلسه گذشته

در جلسه گذشته به ادامه بحث از دلالت روایات نوم النبی بر مواسعه پرداخته شد، روایات متعددی بر تأیید مفاد روایت سعید اعرج وجود دارد که در آنها به مسئله قضا و رحمت الهی در مورد نماز تأکید شده است. یکی از این روایات، صحیحہ سماعة بن مهران است که در آن آمده است که اگر کسی نماز صبحش را فراموش کند تا طلوع آفتاب، باید به محض یادآوری نماز را به جا آورد. امام (علیه السلام) در این روایت به ماجرای خواب پیامبر (صلی الله علیه و آله) اشاره می کند که نماز صبحشان قضا شد و پس از بیداری آن را به جا آوردند. این روایت به وضوح بیان می کند که قضا شدن نماز، عملی جبران پذیر است و حتی برای پیامبر (ص) نیز چنین اتفاقی رخ داده است.

شیخ انصاری نیز روایت سعید اعرج را به عنوان موید بر صحت روایات نوم النبی مطرح کرد، مرحوم مجلسی در مرآة العقول در تفسیر روایت سعید اعرج پس از بیان تعارض این روایت با روایاتی که می فرماید؛ خواب پیامبر (ص) به مانند بیداری ایشان است، سه احتمال برای حل این تعارض مطرح می کند: اولین احتمال این است که علم پیامبر در خواب، مشابه بیداری او است، اما این ویژگی به طور مطلق نیست و در شرایطی که مصلحت الهی ایجاب کند، خواب ایشان شبیه خواب سایر مردم می شود. دومین احتمال این است که علم پیامبر به وقوع چیزی، معیار تکلیف نیست؛ یعنی هرچند پیامبر از طریق علم باطنی به طلوع آفتاب آگاه است، اما تکلیف شرعی بر اساس علم ظاهری است. سومین احتمال این است که در آن زمان خاص، پیامبر مکلف به عدم قیام برای نماز بوده است. ایشان احتمال اول را اظهر می داند، یعنی اینکه نوم پیامبر مانند یقظه اوست، محمول بر غالب احوال است، اما این عمومیت در شرایط خاصی که مصلحت اقتضا کند، ممکن است استثنا شود.

گزارش دو روایت از امام باقر (علیه السلام) توسط زراره به حکم بن عتیبه

یکی از روایت هایی که توسط مرحوم صاحب جواهر مورد بررسی قرار گرفته است [1] ولی مرحوم شیخ آن را ذکر نکرده، صحیحہ زراره است که در کتاب وسائل، در ابواب مواقیت، باب 61، حدیث 6 ذکر شده است.

و رَوَى الشَّهِيدُ فِي الذِّكْرِ بِسَنَدِهِ الصَّحِيحِ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِذَا دَخَلَ وَقْتُ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ فَلَا صَلَاةَ نَافِلَةً حَتَّى يُبْدَأَ بِالْمَكْتُوبَةِ قَالَ فَقَدِمْتُ الْكُوفَةَ، فَأَخْبَرْتُ الْحَكَمَ بْنَ عَتِيبَةَ وَأَصْحَابَهُ فَقَبِلُوا ذَلِكَ مِنِّي فَلَمَّا كَانَ فِي الْقَابِلِ لَقِيتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَحَدَّثَنِي أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَرَسَ فِي بَعْضِ أَسْفَارِهِ وَقَالَ مَنْ يَكْلُونَا فَقَالَ بِلَالٌ أَنَا فَتَنَامَ بِلَالٌ وَنَامُوا حَتَّى طَلَعَتِ الشَّمْسُ فَقَالَ يَا بِلَالُ مَا أَرَقَدَكَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَخَذَ بِنَفْسِي الَّذِي أَخَذَ بِنَفْسِكُمْ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قُومُوا فَتَحَوَّلُوا عَنْ مَكَانِكُمْ الَّذِي أَصَابَكُمْ فِيهِ الْغَفْلَةُ وَقَالَ يَا بِلَالُ أَذِنَ فَأَذِنَ فَصَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَكَعَتَيِ الْفَجْرِ وَأَمَرَ أَصْحَابَهُ فَصَلُّوا رَكَعَتَيِ الْفَجْرِ ثُمَّ قَامَ فَصَلَّى بِهِمُ الصُّبْحَ ثُمَّ قَالَ مَنْ نَسِيَ شَيْئاً مِنَ الصَّلَاةِ فَلْيُصَلِّهَا إِذَا ذَكَرَهَا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي»، قَالَ زُرَّارَةُ فَقَمَلْتُ الْحَدِيثَ إِلَى الْحَكَمِ وَأَصْحَابِهِ فَقَالَ نَقَضْتُ حَدِيثَكَ الْأَوَّلَ فَقَدِمْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَأَخْبَرْتُهُ بِمَا قَالَ الْقَوْمُ فَقَالَ يَا زُرَّارَةُ أَلَا أَخْبَرْتَهُمْ أَنَّهُ قَدْ فَاتَ الْوَقْتَانِ جَمِيعاً وَ أَنَّ ذَلِكَ كَانَ قَضَاءً مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ [2]

در این روایت از امام باقر (علیه السلام) نقل می‌شود که حضرت در آن می‌فرماید: «اگر وقت نماز مکتوبه وارد شد، دیگر نماز نافله جایز نیست و باید ابتدا نماز مکتوبه به جا آورده شود.» زراره در ادامه روایت می‌گوید که این حدیث را به حکم بن عتیبه و اصحابش در کوفه نقل کردم و آنان از من پذیرفتند. در سال بعد، زمانی که دوباره امام باقر (علیه السلام) را ملاقات کردم، حضرت ادامه حدیث را این‌طور بیان کردند: «رسول الله (صلی الله علیه و آله) در یکی از سفرهای خود در آخر شب به مکانی رسید و در آنجا به استراحت پرداخت. حضرت از اصحاب خود خواست که از آنان مراقبت کنند تا در صورت خواب رفتن، آنان را برای نماز بیدار کنند. بلال گفت که این وظیفه را بر عهده می‌گیرد و در نتیجه بلال و دیگران به خواب رفتند تا اینکه آفتاب طلوع کرد. در ادامه، حضرت پیامبر (صلی الله علیه و آله) به بلال می‌فرمایند: «یا بلال، ما ارقدک؟» که می‌توان این عبارت را به دو صورت تفسیر کرد. یکی اینکه «ما» به صورت استفهامیه گرفته شود، به این معنا که حضرت از بلال می‌پرسند: «چه چیزی تو را به خواب برد؟»

اما احتمال دیگر این است که «ما» به صورت تعجبی معنا شود، به این معنی که حضرت از خواب رفتن بلال تعجب می‌کنند و می‌فرمایند: «چطور تو خوابیدی؟» این نوع تعبیر نشان‌دهنده شگفتی پیامبر از خواب رفتن بلال است، زیرا وی مسئول بیدار نگه‌داشتن پیامبر در شب بود تا نماز صبح را در وقت خودش اقامه کنند.

بلال پاسخ داد: «آن کسی که شما را به خواب برد، همان فردی بود که مرا نیز به خواب برد.» سپس پیامبر (صلی الله علیه و آله) به بلال دستور داد که اذان بگوید و حضرت دو رکعت نافله فجر را خواندند و دیگر اصحاب نیز آن دو رکعت را به تنهایی خواندند. پس از آن، نماز صبح را با جماعت به امامت پیامبر (صلی الله علیه و آله) اقامه کردند.

امام باقر (علیه السلام) سپس با استناد به آیه قرآن که می‌فرماید: «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» فرمودند که هر کسی نمازی را فراموش کند، باید به محض یادآوری، آن نماز را به جا آورد.

زراره در ادامه می‌گوید که این حدیث دوم را نیز به کوفه برد و به حکم و اصحابش گفت. این بار آنها در واکنش گفتند: «نقصت حدیثک الأول»، یعنی حدیث دوم تو با حدیث اول در تعارض است و آن را ناقص می‌کند.

این بخش از روایت به تفاوت بین احکام مربوط به نماز در حالت اداء و قضاء اشاره دارد. در حدیث اول، امام باقر (علیه السلام) از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل کردند که «إذا دخل وقت صلاة مكتوبة فلا صلاة نافلة»، یعنی زمانی که وقت نماز واجب فرا می‌رسد، دیگر نماز نافله جایز نیست. حکم بن عتیبه و اصحابش با استناد به این حدیث برداشت کردند که حتی در صورت فوت وقت نماز واجب، خواندن نافله نیز جایز نیست، چرا که مفهوم حدیث اول به نظر آنها این نتیجه را القا می‌کرد.

اما در حدیث دوم، ماجرای خواب پیامبر و تأخیر در نماز صبح مطرح شد، جایی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) بعد از بیدار شدن، ابتدا نماز نافله را خواندند و سپس نماز واجب را اقامه کردند. این روایت باعث شد حکم بن عتیبه به زراره بگوید که حدیث دوم با حدیث اول متناقض است.

زراره با این مسئله نزد امام باقر (علیه السلام) آمد و موضوع را مطرح کرد. امام (علیه السلام) پاسخ دادند: «آیا به آنها نگفتی که در حدیث دوم، هر دو وقت، یعنی وقت نماز واجب و وقت نماز نافله، فوت شده بود؟ و اینکه این عمل پیامبر (صلی الله علیه و آله) مربوط به قضا بود؟» امام تأکید کردند که حدیث اول مربوط به زمان اداء نماز است و بیان می‌کند که با فرا رسیدن وقت نماز واجب، دیگر نمی‌توان نافله را خواند. اما حدیث دوم مربوط به قضا است، جایی که وقت اداء گذشته و نمازها باید به صورت قضا اقامه شوند.

در اینجا، امام باقر (علیه السلام) به صراحت میان شرایط اداء و قضا تفاوت قائل شدند. در اداء، اولویت با نماز واجب است و نافله کنار گذاشته می‌شود، که البته باید بین همان مدلول مطابقی و روایات دیگر جمع شود، اما در قضا، ابتدا نافله مرتبط خوانده می‌شود و سپس نماز واجب اقامه می‌شود، همان‌طور که در عمل پیامبر (صلی الله علیه و آله) مشاهده شد.

در اینجا پیامبر (صلی الله علیه و آله) با وجود اینکه قضای نماز صبح بر ذمه ایشان بود، ابتدا به قضای نافله صبح پرداختند. این رفتار به وضوح دلالت بر مواسعه دارد و شاهد بر استدلال بر مواسعه است.

کلام مرحوم شهید اول در مورد این روایت

شهید اول در کتاب «ذکری» از روایت فوق نکاتی فقهی و کاربردی استنباط می‌کند، که در قالب فوائد آنها را بیان کرده است.

فائده اول

نخستین آن، استحباب تعیین فردی به عنوان حافظ یا مراقب برای بیدارکردن دیگران در هنگام خواب است، به ویژه زمانی که خوف غلبه خواب و از دست دادن نماز وجود دارد. این نکته از جمله پیامبر «من یکلؤنا» استنباط می‌شود، که در آن پیامبر درخواست می‌کنند فردی مراقب بیداری باشد تا دیگران را برای نماز بیدار کند. شهید معتقد است از این روایت برداشت می‌شود که قرار دادن شخصی که جماعتی را برای نماز بیدار کند، مستحب است.

وقد تقدّم طرف من هذا الخبر، وفیه فوائد:

منها: استحباب أن یكون للقوم حافظ إذا ناموا، صیانة لهم عن هجوم ما یخاف منه. [3]

با این حال، از دیدگاه فقهی، استحباب این عمل نیازمند بررسی دقیق است. اگر شخصی به دیگری صریحاً یا با اشاره (مانند فحوائی کلام) اجازه داده باشد که او را بیدار کند، بیدارکردن او نه تنها جایز بلکه مستحب است. اما اگر چنین اجازه‌ای داده نشده باشد، بیدارکردن او ابتداءً ممکن است مصداقی از تصرف در حقوق فردی او باشد و نیازمند دلیل است.

نکته دیگری که در تحلیل این جمله مطرح می‌شود، احتمال ارشادیت آن است. ممکن است پیامبر با این درخواست صرفاً به یک قاعده عقلایی و عمومی اشاره داشته باشند، یعنی اینکه خواب غالباً انسان را از توجه به امور مهم بازمی‌دارد، لذا مراقبت دیگران امری عقلایی است. در این صورت، جمله پیامبر ارشادی خواهد بود و نمی‌توان از آن حکمی استنباط کرد.

فائده دوم

ومنها: ما تقدّم من أن الله تعالى أنام نبيّه لتعليم أمته، ولئلا یُعیر بعض الأمة بذلك، ولم أقف على رادّ لهذا الخبر من حیث توهم القدح في العصمة به. [4]

شهید اول در کتاب ذکری نکته دیگری را از روایت استنباط می‌کند که نشان‌دهنده حکمت الهی در رخداد خواب پیامبر اکرم (ص) است. وی می‌گوید: اولاً خداوند پیامبرش را به خواب فرو برد تا در صورت وقوع چنین اتفاقی، مکلفین یاد بگیرند، باید نماز قضا شده را در اسرع وقت بجا آورد.

ثانیاً خداوند این حادثه را برای پیامبر مقدر کرد تا مبدا برخی از افراد امت که نمازهایشان قضا شده، مورد سرزنش و تنقیص قرار گیرند. این امر از طریق رخدادی که برای خود پیامبر اتفاق افتاد، به یک قاعده عمومی تبدیل شد که قضا شدن نماز، حتی برای مقرب‌ترین بندگان الهی نیز ممکن است و نباید موجب سرزنش یا تحقیر شود.

مواردی از این دست در تاریخ اسلام اتفاق افتاده است که می‌توان به موضوع ازدواج پیامبر با زنِ فرزندخوانده‌اش نیز اشاره کرد. در آنجا نیز خداوند برای رفع یک عادت اجتماعی (حرمت ازدواج با زن فرزندخوانده)، پیامبر را مأمور کرد که خود این کار را انجام دهد تا عملاً به مردم پیام‌رسان شود که این عمل نه تنها نقصی ندارد بلکه با شریعت الهی سازگار است. در هر دو مورد، این اقدامات الهی با هدف رفع شبهات و اصلاح باورهای نادرست اجتماعی صورت گرفته است.

فائده سوم

ومنها: أَنَّ الْعَبْدَ يَنْبَغِي أَنْ يَتَفَأَلَ بِالْمَكَانِ وَالزَّمَانِ بِحَسَبِ مَا يَصِيبُهُ فِيهِمَا مِنْ خَيْرٍ وَغَيْرِهِ، وَلِهَذَا تَحَوَّلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى مَكَانٍ آخَرَ. [5]

شهید اول در نکته سوم از روایت استنباط می‌کند که انسان می‌تواند مکان و زمان را از حیث خیر و شر تفأل بزند. به این معنا که اگر در مکانی خیرات و برکات به او می‌رسد، آن مکان را مبارک بداند و اگر در جایی دچار گرفتاری و مشکل می‌شود، آن مکان را نحس بشمارد. این برداشت از فرمایش پیامبر است که فرمود: «تَحَوَّلُوا عَنْ مَكَانَتِكُمُ الَّذِي أَصَابَتْكُمُ الْفِتْنَةُ.»

فوائد دیگر

ومنها: استحباب الأذان للفائتة كما يستحبُّ للحاضرة.

وقد روى العامة عن أبي قتادة وجماعة من الصحابة في هذه الصورة: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَمَرَ بِإِذَا فُتِنَ فَأَذَّنَ فَصَلَّى رَكْعَتِي الْفَجْرِ، ثُمَّ أَمَرَ فَأَقَامَ فَصَلَّى صَلَاةَ الْفَجْرِ.

ومنها: استحباب قضاء السُّنَنِ.

ومنها: جواز فعلها لمن عليه قضاء، وإن كان قد مَنَعَ مِنْهُ أَكْثَرُ الْمُتَأَخِّرِينَ، وَقَدْ تَقَدَّمَ حَدِيثُ آخَرَ فِيهِ.

ومنها: شرعية الجماعة في القضاء كالإداء.

ومنها: وجوب قضاء الفائتة؛ لفعله عليه السلام ووجوب التَّأْسِي بِهِ، وَقَوْلُهُ: «فَلْيَصِلْهَا». [6]

شهید اول در ادامه از روایت چند مطلب فقهی دیگر استخراج می‌کند:

استحباب اذان برای فائتة: همانطور که برای نماز حاضره اذان مستحب است، برای نماز فائتة نیز اذان مستحب است.

استحباب قضاء السنن: شخصی که قضای نماز واجب بر عهده دارد، می‌تواند سنن را قضاء کند.

جواز نماز قضا به جماعت: از روایت استفاده می‌شود که نماز قضا می‌تواند به جماعت خوانده شود.

وجوب قضاء الفائتة: روایت بر وجوب قضا برای نماز فوت شده دلالت دارد.

بیان و نقد کلام شهید در مورد قید «إذا ذكرها» و استشهاد به آیه

در ادامه، شهید اول به مسئله وقت قضا اشاره می‌کند و از روایت استفاده می‌کند که وقت قضا زمانی است که شخص نماز را به یاد می‌آورد.

ومنها: أَنَّ وَقْتَ قَضَائِهَا ذِكْرُهَا. وَمِنْهَا: أَنَّ الْمُرَادَ بِالْآيَةِ ذَلِكَ [7]

بنابراین «إذا ذكرها» یعنی در مواردی که مکلف نماز فائتة را فراموش کرده، وقت آن فائتة، زمانی است که یادش بیفتد.

البته احتمال دیگری در مورد این عبارت نیز می‌تواند مطرح شود، به اینکه گفته شود اگر فرد هیچ‌گاه یادش نیامد، قضای نماز بر

عهده‌اش نیست. بدین ترتیب، این عبارت فلیصلها إذا ذکرها بیانگر این است که قضا تنها زمانی واجب می‌شود که شخص نماز را به یاد بیاورد.

در روایت امام (علیه‌السلام) پس از بیان عبارت «فلیصلها إذا ذکرها» به آیه «أقم الصلاة لذكری» استناد می‌کنند. شهید معتقد است که آیه شاهده‌ی بر عبارت «إذا ذکرها» در روایت است. به این معنا که وقتی شخص نماز فوت شده را به یاد آورد، باید آن را اقامه کند، چرا که آیه ملاک را ذکر قرار داده است. از این منظر، هرگاه ذکر نماز حاصل شد، وجوب اقامه نیز تحقق می‌یابد.

با این حال، نقدی مطرح است که «لذكری» در آیه به سختی می‌تواند تنها به «إذا ذکرها» در روایت بازگردد. احتمال قوی‌تر آن است که «أقم الصلاة لذكری» دلالت بر اقامه نماز در هر زمانی که ذکر و یاد خدا تحقق یابد، داشته باشد، چه در وقت اداء و چه در وقت قضاء.

به عبارت دیگر؛ شهید می‌فرماید استدلال به آیه برای اذا ذکرها است؛ یعنی چه زمانی باید قضا کند؟ وقتی یادش آمد. چرا؟ چون خداوند فرموده: أقم الصلاة لذكری. اما آیه فقط دلالت بر اصل وجوب قضا دارد و ارتباطی به قید اذا ذکرها ندارد.

بنابراین به صورت خلاصه می‌توان گفت؛ در مورد روایت فلیصلها اذا ذکرها، یک احتمال این است که اذا ذکرها شرط نباشد، بلکه ظرف باشد؛ زیرا انسان تا یادش نیاید، قضا کردن معنا ندارد. مثل اینکه بگوییم: إن رزقت ولداً فاختنه؛ اگر کسی فرزند نداشته باشد، اصلاً موضوع ختنه شدن منتفی است. در اینجا نیز اذا ذکرها فقط تحقق موضوع قضا است.

اما احتمال دوم این است که اذا ذکرها را قید بدانیم؛ یعنی اگر یادش آمد، واجب است قضا کند، و اگر یادش نیامد، وجوبی ندارد. مفهومش این می‌شود که وإن لم يذكرها لم يجب القضاء. با این حال، به نظر نمی‌رسد این مفهوم صحیح باشد. توضیحات بیشتری در این زمینه در بحث روایات مضایقه مطرح می‌شود.

بیان استدلال به صحیح زرارہ بر مواسعہ

در روایت زرارہ، نکته مهمی که برداشت می‌شود این است که قضا فوریت ندارد. همین‌که پیامبر اکرم (ص) به بلال فرمودند ابتدا اذان بگویند و سپس نافله فجر را به جا آورند و بعد از آن نماز صبح را به جماعت قضا کردند، نشان می‌دهد که تأخیر در قضای نماز مانعی ندارد. این نکته در کلمات صاحب جواهر نیز آمده است و استناد به این روایت دلالت می‌کند که قضا مضیق نیست و فوریت الزامی ندارد.

کلام صاحب جواهر در نقل روایت از دعائم الاسلام

در کلام صاحب جواهر، به نقل روایت از دعائم الاسلام اشاره شده که پیامبر اکرم (ص) در برخی از سفرها فرمودند: از این مکانی که در آن غفلت بر شما عارض شد، دور شوید؛ چراکه شما در وادی شیطان خوابیدید. این روایت در کنار روایت زرارہ و دیگر نقل‌ها، دلالت بر این دارد که پیامبر (ص) بر قضای نماز مبادرت نکردند و همچنین تقدیم قضای نافله در اینجا مشروعیت یافته است.

و نحوه ما عن دعائم الإسلام بحذف الاسناد لما ذكر في أوله من قصد الاختصار والاقتصار على الثابت الصحيح مما جاء عن الأئمة (عليهم السلام) من أهل رسول الله (صلى الله عليه وآله) من جملة ما اختلف فيه الرواة عنهم (عليهم السلام)، أنه قال: «و روينا عن جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه عن علي (عليهم السلام) أن رسول الله (صلى الله عليه وآله) نزل في بعض أسفاره إلى أن قال فقال رسول الله (صلى الله عليه وآله): تنحو من هذا الوادي الذي أصابتكم فيه هذه الغفلة، فإنكم متم بوادي شيطان، ثم توضأ» إلى آخره. [8]

همچنین صاحب جواهر تأکید می‌کند که در روایت زراره، ذکر اذان و اقامه نمی‌تواند دلیلی بر تأیید نظر مواسعه‌ای‌ها باشد؛ چراکه اذان و اقامه از مقدمات نماز هستند و ارتباطی با مضیق یا موسع بودن قضا ندارند. همچنین بیان می‌کند که حتی اگر کسی بخواهد نماز قضای اول خود را با مستحبات طولانی بخواند، با وجود نماز قضای دیگری که بعداً باید خوانده شود، اشکالی ندارد. این نیز نشان می‌دهد که تطویل در نماز اول، با مواسعه یا مضایقه ارتباط مستقیم ندارد و صرفاً مربوط به مشروعیت مراعات مستحبات است.

في التذكرة روي «أن النبي (صلى الله عليه وآله) نزل في بعض أسفاره بالليل في واد فغلبهم النوم و ما انتبهوا إلا بعد طلوع الشمس فارتحلوا و لم يقضوا الصلاة في ذلك الموضع بل في آخر» إلى غير ذلك مما يظهر منه أن النبي (صلى الله عليه وآله) لم يبادر إلى القضاء زيادة على ما فيه من تقديم قضاء النافلة، بل و ما قيل من الأمر فيه بالأذان و الإقامة اللتين ورد الأمر بهما للقضاء في غيره من الأخبار المعتبرة أيضاً، لكن قد يحدش بأنه لا بأس بهما عند أهل المضايقة لكونهما من مقدمات الصلاة و لو على جهة الندب، كما أنه لا بأس عندهم بتطويل نفس الصلاة بمراعاة مستحباتها و إن كان بعدها صلاة أخرى إذ لا يوجبون الاقتصار على الواجب قطعاً، فالأولى الاستدلال به من غير هذه الجهة.[9]

صاحب جواهر در بحث از روایات مربوط به خواب پیامبر (ص) و تأخیر در نماز، به مناقشات موجود درباره این روایات اشاره کرده و تفاوت آن را با روایات مربوط به سهو پیامبر توضیح می‌دهد. ابتدا تفصیل شیخ مفید را بیان می‌کند که میان نوم و سهو تفاوت قائل است. شیخ مفید معتقد است که خواب (نوم) از صفات طبیعی انسان است و با مقام عصمت پیامبر (ص) منافاتی ندارد، اما سهو (فراموشی) در امور مربوط به تبلیغ دین یا اعمال عبادی از پیامبر مردود است.

صاحب جواهر همچنین به کلام طبرسی در مجمع البیان اشاره می‌کند که امامیه سهو و نسیان را تنها در امور غیر تبلیغی مجاز دانسته‌اند، مادامی که موجب اخلال به مقام عقل و شأن نبوت نشود. به همین ترتیب، نوم و اغما که از قبیل سهو هستند، پذیرفتنی‌اند، اما روایات سهو در نماز توسط بسیاری از فقها، از جمله کلینی و طبرسی، مردود شمرده شده‌اند.

و المناقشة فيه بأن الواجب طرحها لمنافاتها العصمة، كالأخبار المتضمنة للسهو منه أو من أحد الأئمة (عليهم السلام) يدفعها ظهور الفرق عند الأصحاب بينه وبين السهو، و لذا ردوا أخبار الثاني و لم يعمل بها أحد منهم عدا ما يحكى عن الصدوق و شيخه ابن الوليد و الكليني و أبي علي الطبرسي في تفسير قوله تعالى «وَ إِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا» و إن كان ربما يظهر من الأخير أن الإمامية جوزوا السهو و النسيان على الأنبياء في غير ما يؤدونه عن الله تعالى مطلقاً ما لم يؤد ذلك إلى الإخلال بالعقل، كما جوزوا عليهم النوم و الإغماء الذين هما من قبيل السهو،[10]

در ادامه، به نقل از صاحب وافی (فیض کاشانی)، توضیح داده می‌شود که خوابیدن و فوت شدن نماز عار و عیب محسوب نمی‌شود و باعث فسق یا نقص در فرد نیست. بنابراین، در نگاه فقها، میان خواب و سهو تفاوت وجود دارد؛ خواب پذیرفته شده، اما سهو در موارد عبادی مردود است.

صاحب جواهر استدلال‌ات دقیق‌تری ارائه می‌کند که نیازمند توضیح بیشتر است و این بحث در ادامه تکمیل خواهد شد.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

منابع

حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، بی‌جا، 1416.
شهید اول، محمد بن مکی، موسوعة الشهيد الأول، قم - ایران، مکتب الاعلام الاسلامی فی الحوزة العلمية. قم المقدسة. معاونية

الابحاث. مركز العلوم و الثقافة الاسلامية، 1430 .
صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر، جواهر الكلام (ط. القديمة)، بيروت، دار إحياء التراث العربي، بى.تا.

پاورقى

- [1] صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر، «جواهر الكلام (ط. القديمة)»، ج 13، ص 70.
- [2] حر عاملی، محمد بن حسن، «تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة»، ج 4، ص 285، حديث 6.
- [3] شهيد اول، محمد بن مكي، «موسوعة الشهيد الأول»، ج 6، ص 324.
- [4] همان، ج 6، ص 324.
- [5] همان، ج 6، ص 324.
- [6] صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر، «جواهر الكلام (ط. القديمة)»، ج 6، ص 325.
- [7] شهيد اول، موسوعة الشهيد الأول، ج 6، ص 324.
- [8] صاحب جواهر، جواهر الكلام (ط. القديمة)، بى.تا، ج 13، ص 70.
- [9] صاحب جواهر، جواهر الكلام (ط. القديمة)، بى.تا، ج 13، ص 71.
- [10] صاحب جواهر محمدحسن بن باقر. جواهر الكلام (ط. القديمة). ج 13، دار إحياء التراث العربي، ص 71.